

## غیبت يك بیماری عمومی !

- اجتماع آلوده بگناه .
- آثار زیانبخش غیبت .
- علل پیدایش این بیماری روحی .
- درمان این مرض خانمانسوز .
- دین بافساد اخلاق مبارزه میکند .

بدون تردید اجتماع کنونی ما با انواع انحرافات روحی مبتلا و در اقیانوس بیکران مفسد غوطه وراست ، بهمه'ن میزان که در تأمین وسائل مادی زندگی ترقی کرده نسبت بمضائل اخلاق سیرقهقرانی نموده است ، باگذشت زمان دردهای اجتماعی رو بافزایش گذارده محیط زندگی را مسموم وبصورت دردناکی در آورده است ؛ مردمی که بخاطر فراد از ناراحتیها تلاشها و کوششهای مداوم نموده سرانجام باغوش پلیدی پناه میبرند و برای کاهش یافتن اضطرابات ورنجهای درونی بدامان ذرائع متوسل میگرددند ، مجال است خورشید تابناک سعادت در کانون زندگی چنین اجتماعی نور افشانی کند .

گویی افراد جامعه خود را از هر قید و شرط رها ساخته و در سیر انحطاط باهم مسابقه گذارده اند ؛ وقتی خوب ملاحظه کنیم از وسائل روز افزون ترقی ، بطور معکوس استفاده میشود ، خلاصه مظاهر فریبنده'ی مادیات محور امید و آرزوها قرار گرفته ؛ اهریمن مهیب پلیدی و ناپاکی سایه شوم خود را بر سر اجتماع افکنده و باقیافه'ی وحشت زائنی نمایان است .

ایکاش این همه نروتهای هنگفت و هزینه های سرسام آور که صرف گمراهی و تباهی میشود يك جزئی از آنها بمصرف توسعه و اعتلاء مکارم اخلاق میرسید ؛ با آنکه قوانین اخلاقی ثابت و غیر قابل تغییر است اما در محیط مادامآدر معرض تغییر و تحول بوده باقیافه های مختلف و رنگهای گوناگونی خود نمائی میکنند ؛ ناگفته پیداست در میان مردمی که فضیلت میزان شخصیت افراد نیست قهرآبدان عطف توجهی نمیشود ، واکثر تحت تاثیر

محيط بوده هر حالتی در زندگی پیش آید از آن تبعیت میکنند بدون آنکه از عواقب سوء آن اندیشناك باشند ، از اینجا باید دانست تمدن و وجد اخلاق صحیح نبوده و نمیتواند ضامن سعادت و صلاح جامعه باشد .

یکی از مفاسد بزرگ اجتماعی که مورد بحث مامیباشد غیبت است ، در بیان معنای اصطلاحی آن نیازی بتوضیح نداریم ؛ زیرا هر فرد دانشمند و عامی معنای آنرا با کمال سهولت درک میکند .

### آثار زیان بخش غیبت

نخستین زیان غیبت پایمال گشتن ارزش وجودی و شخصیت معنوی خود انسان است افرادی که روح خویش را از مسیر طبیعی خارج ساخته و فکر موزون و نظم اخلاقی را از دست داده اند ، با افشاء اسرار و مایب ، قلوب مردم را چریجه دار میسازند .

غیبت کاخ رفیع فضیلت را ویران کرده تمام سجايا و ملکات پاك انسانی را بسرعت فوق العاده ای تنزل میدهد ، شخصیت بارز بشریت را لکه دار نموده و ریشه های فضائل را در دل سوزانیده و نابود میکند ؛ خلاصه این خوی زشت مسیر افکار پاك را عوض کرده ، دریچه های فهم و تعقل را بروی ذهن میبندد ، چنانچه از نظر اجتماع بر رسی کنیم ضربات سنگینی بر پیکر اجتماع انسانی وارد ساخته در ایجاد کینه و دشمنی نقش مهمی را عهده دار است ، اگر غیبت دامنه پیدا کند حیثیت و اعتبار ملتی را یکباره لجن مال خواهد کرد ، رشته الفت میان افراد بشر را گسسته . و در نتیجه ارکان جامعه را متزلزل میسازد ، شکاف عمیق و خلأیی در صفوف اجتماع بوجود میآورد که هرگز قابل جبران نخواهد بود .



متأسفانه باید باین حقیقت تلخ اعتراف کرد که امروز بازار غیبت در همه جا رونق بسزایی داشته ، و در میان کلیه طبقات رخنه کرده است ، همانگونه که حوادث گیتی بهم مرتبطند ، اگر انحراف روحی میان مردمی پدید آید بسایر طبقات اجتماع نیز سرایت میکند ؛ در اثر توسعه غیبت يك روح یأس و بدبینی افق افکار مردم را فرا گرفته ، حس اعتماد عمومی بکلی رخت بر بسته و جای خود را بیک سلب اطمینان مخوف سپرده است بنابراین ؛ تصافات برجسته و روح بیگانگی در اجتماع پرتونیفکند صمیمیت تحقق پذیر نمیگردد ، جامعه ای که از نعمت اخلاق بسندیده بر خود دار نباشد از مزایای حیات نیز محروم است .

### علل پیدایش این بيماري

غیبت گرچه گناهی است عملی ، اما ارتباط مستقیمی با روان انسانی داشته ، و نشانه

يك بحران روحی خطرناکی است ، که بایده سرچشمه آنرا درزوایای جان و دل جستجو کرد علماء علم اخلاق موجبات متعددی برای پیدایش آن ذکر نموده اند که مهمترین آنها عبارتست از : حسد ، خشم ، خودخواهی ؛ سوءظن . کلیه آثار وجودی و کارهائیکه از انسان سر میزند معلول حالات مختلفه ای است که در باطن انسانی تحقق دارد ، در اثر تمرکز یکی از این اوصاف مرموز که مانند آتشی سوزان در اعماق جان شعله وراست ، زبان بغیبت گشوده میشود ، زیر زبان رازدار باطن است .

وقتی صفتی در دل انسان رسوخ کرد دیدگان شخص را نابینا کرده ، و تدریجاً بر افکار او فرمانروایی میکند ؛ شدت رواج غیبت ناشی از تکرار عمل و عدم توجه بعقوبت آن است زیرا ما خود میبینیم بیشتر مردمی که از سایر معاصی دوری میجویند از ارتکاب این گناه عظیم پروا نمی دارند ، انسان بواسطه تکرار عمل و ضعف تعقل کارش بجائی میرسد که با ادراک مضرات نمیتواند از خواهشهای نفسانی خویش صرف نظر نماید ، گرچه بشر در مرتبه علم تا حدودی بحقایق متوجه است و بر حسب فطرت در نکابوی کمال میباشد ، اما پیوسته از عمل گریزان بوده ، و حاضر نیست در راه نیل بسعادتی کوچکترین رنجی تحمل کند ، از اینجهت محکوم تقاضای پست درونی خود میگردد .



کسانیکه بایند بلزوم حفظ شرافت دیگران نیستند ، مجال است بآئین اخلاق مقید گردند ، شقاوت و بدبختی سزاوار مردمی است که میدان زندگی را جولانگاه هوسهای خود ساخته ؛ بحقوق افراد ، بی باکانه تجاوز میکنند .

اینگونه سستی و تزلزل پایه های اخلاق از ضعف ایمان تولید میگردد ، زیرا پیدایش و بقاء آن بستگی تامی بعقیده دارد ، اگر نیروی توانای ایمان تکیه گاه بشر نبود هرگز فضیلت و اخلاق ضامن اجرا نخواهد داشت .

درمان این مرض خانمانسوز .

هر کسی طبق سلیقه و استعداد خود برای نجات مردم از گمراهی و رفع بحرانهای اخلاقی نقشه ای در نظر گرفته ، و طریقی اتخاذ میکند اما مؤثرترین راه این است که موجبات اصلاح در وجود خود مردم پدید آید ، باید احساسات نیک را بیدار کرد ، و بندهای فطرت باسخ صحیح داد ، و ذخائر منزه فکری را در مجرای خوشبختی مصرف نمود ؛ چون استعداد کمالات در وجود بشر بنده افشانی شده ، و کشور تن مجهز بتمام وسائل دفاعی گشته است ، لذا باید ابتدا منشأ تباهی را درک نموده سپس با اراده تزلزل ناپذیری آنرا از

لوح دل محو و نابود ساخت ، و سدی در جلو تمایلات نامحدود خویش ایجاد کرد .



اعمال مردم نمودار شرافت واقعی آنها است ، ارزش سازمان وجودی هر شخصی از کردار وی آشکار میگردد ، اگر انسان خواستار سعادت است باید عمل را که آثار وجود است منزله گرداند تا در طول حیات منشأ آثار گرانبها و درخشانی باشد ، در همه حال خدارا ناظر اعمال خویش دانسته و از عواقب سوء گناه و جزای اخروی بیمناک گردد ، مطمئن باشد کوچکترین عمل انسان را دستگاه عظیم و حساس جهان با کمال دقت ثبت میکند .

بنا بنقل یکی از دانشمندان ، فیلسوفی چنین اظهار میدارد : «نگوئید جهان بی عقل بامرده و بی شعور است که در این صورت اسناد بی عقلی بخودتان داده اید ؛ زیرا شما از جهان پدید آمده اید اگر در او عقل و حس نباشد در شما هم نخواهد بود .» !

بهمان نسبت که اجتماع بلوازم اولیه زندگی جهت ادامه حیات نیازمند است ، برای ارتباط روحی نیز بصمیمیت احتیاج مبرم دارد اگر مردم بوظیفه سنگین اجتماعی خود عمل کنند از قدرت شگرف معنویات برخوردار گشته ، و در جاده تکامل پیش میروند ، باید در مقابل افکار زیانبخش ، اندیشه های عالی در خود تقویت کنیم ؛ تاروان ما از تیرگی رهایی یابد ، و با کنترل و حفظ زبان از غیبت ؛ اولین گام را بسوی مقصد سعادت جاویدان برداریم ، لازم است به موازات پیش رویهای مفساد ، يك تحول و انقلاب روانی در مردم بوجود آورده ، و بازنده کردن روح احترام بحقوق ممنوع ، بنیه های معنوی و اصول انسانیت را بسط داد ، حتی المقدور سعی کنیم گامهای اساسی جهت استحکام پایه های اخلاقی که بقای جامعه متکی بآن است برداریم ، اگر يك نهضت روحی در افراد پدید آید مسلماً استعداد پذیرش حقایق نیرومند میگردد ، و در نتیجه مقررات اجتماعی و اخلاقی بطور کامل رعایت میشود .

### دین با فساد اخلاق مبارزه میکند

قرآن مجید در طی يك جمله کوتاه و رسا حقیقت غیبت را بطرز جالبی مجسم نموده چنین تشبیه میکند : « ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً - آید دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر مردارش را بخورد ؟ » همانطوریکه طبیعت انسانی از خوردن گوشت مردار متنفر است باید نیروی عقلانی بشر نیز از غیبت بیزار و گریزان باشد ، رهبران مذهبی همانگونه که با شرك و بیدینی مبارزه کرده اند ، نسبت بتعدیل عواطف و صفات درونی اهتمام فوق العاده ای مبذول داشته اند ، یغیبر اکرم فرمود : « من برانگپخته

شدم برای اینکه صفات پاک و ارزشمندی پرورش داده و کامل نمایم » لذا با منطبق متین و برنامۀ سعادت بخش مردم را بفضائل رهبری کرده جر ، تجاوز از مرزهای فضیلت را مانع دانسته و شدیداً منع کرده است .

پیغمبر اسلام (ص) مسلمان واقعی را چنین معرفی میکند : « المسلم من سلم المسلمون من یدیه ولسانه - مسلمان کسی است که مسلمین از دست و زبان او آزار نینند » بدیهی است آنکس که زبان را بقبیبت مسلمانی بگشاید از حصار فضیلت قدم بیرون گذارده ، خود را در پیشگاه انسانیت محکوم ساخته است ، باجماع علماء مسلمین غیبت از گناهان کبیره محسوب میشود ، زیرا مرتکب آن علاوه بر اینکه مخالفت دستور الهی نموده حق آفریدگار را رعایت نکرده ، و به حقوق اشخاص نیز تعدی نموده است .

بنا بر این چنین نتیجه گرفته میشود : که بایستی بایک جهاد نفسانی و خلوص نیت عواطف عالیۀ خویش را تقویت نموده و تهذیب و اصلاحات را از خود شروع کنیم تا زمینه نیکبختی و اصلاح در تمام مشوّنات اجتماعی مابین ما پدیدار گردد .

## بازرگانان و کسب‌په توجه کنند

امیرمؤمنان علی علیه السلام هر روز هنگام صبح در بازارهای کوفه قدم میزد و اهل بازار را باین مواعظ گرانبها و سودمند نصیحت میفرمود :

«درابتدای هر کار از خدا خیر بخواهید ، و برکت را بوسیله رفتار با ملامت تحصیل کنید ، میان مشتریان در قیمت اجتناس فرقی نگذارید ؛ بحلم و برد باری وجود خود را بیارائید ، از قسم خوردن دوری کنید ، از دروغ و ظلم جداً پرهیزید ، باستمدیدگان همراهی کنید ، گرد رباخواری نگردید؛ کم-فروشی نکنید ، از حق مردم کسر نگذارید ، و در روی زمین دست بفتنه و فساد مز نید .

«نقل از جلد ۱۷ بحار الانوار»